

بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر

سهیلا پیروزفر*

چکیده

از طریق اسباب نزول می‌توان بر معنا و مقصود آیات و سوره‌ست یافت. شأن نزول آیات فضای اندیشیدن درباره آیه را روشن‌تر و به درک بهتر آیه کمک می‌کند. در میان مفسران و صاحب نظران، در میزان تأثیر روایات اسباب نزول در تفسیر و فهم، اختلاف نظر وجود دارد. البته اصل روشنگری سبب نزول، در فهم آیات به عنوان قراین حالیه را نمی‌توان منکر شد؛ به شرطی که با مضمون آیه و لحن و سیاق و تمام ملاک‌های بررسی روایات مطابقت نماید. باید توجه داشت که روایات اسباب نزول تنها منبع و مرجعی مستقل و اساسی در بیان مقاصد الهی نیستند و در بسیاری از موارد چنین نیست که بدون دانستن آن‌ها، فهم آیه میسر نگردد. این مقاله، نقش اسباب نزول در تفسیر آیات الهی و چگونگی ایفای این نقش در بازیافت مفاهیم آیات و دلالت آن بر مراد خداوند را به بحث گذاشته و با ارائه نمونه‌هایی، این فایده را قابل مناقشه دانسته است. کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، اسباب نزول، مفسران.

درآمد

آیات الهی که برای هدایت انسان‌ها نازل شده، در بسیاری از موارد، به جای گزارش کامل جریان یا حادثه، به صورتی مجمل آمده و گاه، بدون اشاره به واقعه و یا حادثه، به بیان حکمی پرداخته است. دانستن سبب نزول چنین آیاتی آنها را در بسیاری موارد، از اجمال درمی‌آورد. در این مقاله رابطه اسباب نزول با آیات قرآن کریم، در چند محور بررسی شده است:

۱. آیاتی که در مقام تفسیر، دچار ابهام و پیچیدگی‌های مفهومی هستند و اسباب نزول

* عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

راهگشای مفسردر تبیین صحیح آیات و برداشت‌های واقعی از آن است. اسباب نزول در این دسته از آیات به مفسر امکان بازگشودن گره‌های تفسیری و ابهامات مفهومی را می‌بخشد و راه برداشت صحیح را هموار می‌سازد. این محور بسیار خلاصه آمده است؛ چرا که در بسیاری از آثار گذشته به تفصیل بدان پرداخته‌اند.

۲. آیاتی که بدون توجه به سبب نزول، معنا و مفهوم مستقل دارند و در دلالت بخشی نیاز به سبب نزول ندارند؛ ولی قرآن پژوهان ذیل فایده دانستن سبب نزول از آنها یاد می‌کنند.

۳. آیاتی که به باور برخی از مفسران در آن، روایات اسباب نزول مانع درک و فهم صحیح آنها شده و یا معنای آیه را محدود کرده است.

مفاهیم

تفسیر به معنای پرده برداری، توضیح و تشریح است و در اصطلاح، علمی است که به تبیین مراد خداوند و پرده برگیری از محتوای آیات و بیان مقاصد و اهداف آن می‌پردازد. زرکشی می‌نویسد:

تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب خدا - که بر پیامبر ﷺ اسلام نازل شده است - شناخته می‌شود و معانی آن روشن و احکام و اسرار آن استخراج می‌گردد.^۱

بنا بر این، در تفسیر مقصود خداوند متعال از آیات الهی - که برای بشر در اعصار مختلف نازل شده است - کشف می‌گردد.^۲

اسباب نزول به معنای شناخت شرایط و موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است. در این مقاله تفاوتی میان سبب نزول و شأن نزول - چنان که برخی از دانشمندان بیان کرده‌اند - وجود ندارد.

توجه و دقت در معنای لغوی سبب، همچنین بررسی آنچه پیشینیان زیر عنوان سبب نزول آورده‌اند، نشان از توسعه در معنا و مفهوم و کاربرد این اصطلاح نزد ایشان دارد. آنان هر آنچه از وقایع و حوادث و اموری را که به نحوی با آیه مربوط می‌شود، زیر عنوان اسباب نزول مطرح کرده‌اند.^۳ بنا بر این، دایره معنایی اسباب نزول توسط پیشینیان

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۴.

۲. بعضی از خاورشناسان به این نکته اشاره کرده‌اند که اصطلاح تفسیرگر چه برای شرح برخی متون مقدس به کار می‌رود، اما اگر به صورت مطلق استعمال شود، به تفسیر قرآن اشاره دارد. رک: «تفسیر در دوران باستان»، دائره المعارف اسلام، مقاله تفسیر، ج ۲، ص ۹۹.

۳. رک: مقاله نگارنده: «کاربرد اسباب نزول در گذر زمان».

گسترده تراست.

بی تردید، قرآن کریم در طول دوره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج نازل شده و پاره‌ای از آیاتش در ارتباط تنگاتنگ با حوادث و رویدادهای زمان نزول است که گرچه از کسی نام نمی‌برد و به اجمال به واقعه‌ای اشاره می‌نماید، اما از نوع تعبیر روشن می‌شود که حکایت جزئی و واقعه‌ای را گزارش می‌کند و چون این گونه آیات با تکیه بر قراین حالی و مقامی نازل شده‌اند، کشف مراد واقعی خداوند از آنها بدون توجه به آن قراین مشکل و یا ناممکن است و همین امر، قرآن پژوهان را بر آن می‌دارد تا به بحث از اسباب نزول بپردازند.

راغب اصفهانی با اشاره به این موضوع می‌نویسد:

کلامی که متضمن قصه‌ای است که مراد از آن بدون تصور و فهمیدن آن قصه ممکن نیست، نیازه تفسیر دارد؛ مثل آیه: «إنما النسیء زیاده فی الکفر»^۴ و آیه «لیس البریآن تأتوا البیوت من ظهورها»^{۵ و ۶}.

قرآن پژوهان به «اسباب نزول» و جایگاه آن در فهم قرآن توجه داشته‌اند. آنان معتقدند از طریق اسباب نزول می‌توان بر معنا و مقصود آیات و سوره دست یافت. واحدی - که به نظر می‌رسد اولین کسی است که معروف‌ترین کتاب درباره اسباب نزول به نام اورقم خورده است - می‌نویسد:

ممکن نیست تفسیر و معنای صحیح آیه، مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم.^۷

وهبه زحیلی می‌نویسد:

شناخت اسباب نزول آیات فواید زیادی دارد و نقش مهمی در تفسیر و فهم آیات الهی ایفا می‌کند؛ زیرا اسباب نزول قرینه‌هایی را ارائه می‌کند که علت تشریح حکم و اهداف و اسرار آن را نشان می‌دهد و به فهم قرآن کمک می‌کند.^۸

عمادالدین رشید نوشته است:

علم اسباب نزول دریچه‌ای است که از رهگذر آن فقیه و مفسر به فهم آیات الهی

۴. سوره توبه، آیه ۳۷.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۶. جامع التفسیر، مقدمه، ص ۴۷-۴۸.

۷. اسباب النزول، ص ۴.

۸. التفسیر المنیر، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

دست می‌یابد.^۹

کارکردهای اسباب نزول در تفاسیر

مفسران بسیاری در تفسیر خود از اسباب نزول کمک گرفته‌اند. برخی از ایشان به نقل صرف روایات بسنده کرده و از هرگونه نقادی و تجزیه و تحلیل پرهیز کرده‌اند و برخی دیگر، با پرهیز از نقل بدون چون و چرای این روایات و قراردادن آن در بونه نقد، پس از تحلیل سند و متن آن، به بررسی صحت و سقم آن در کنار تفسیر اهتمام ورزیده‌اند. اینان تلاش کرده‌اند دایره معنایی آیات را به روایات اسباب نزول محدود نکنند. دانشمندان علوم قرآنی برآنند که فهم این گونه آیات، تنها در چارچوبی که آن سبب یا مناسبت خاص معین می‌کند، میسر است و معتقدند شرط آن که مفسر بر فهم معانی قرآن توانایی یابد، این است که بیشتر زمینه‌های نزول آیات و مراحل پیدایش و شکل‌گیری سرورش وحی را بشناسند و منطقی نیست مفسران بدون در نظر گرفتن خصوصیت سبب نزول در آیات به عمومیت و اطلاق الفاظ آن تمسک جویند. به تعبیر دیگر، عمومیت بعضی از الفاظ، بدون استناد به سبب نزول و جنبه خاص آن ممکن است مفسرا دچار خطا در فهم نماید.

از فزونی یا کاستی بیش از اندازه گزارش‌ها در برخی تفاسیر، دیدگاه مفسران نسبت به اعتبار و بی‌اعتباری روایات اسباب نزول نمی‌توان دریافت؛ زیرا برخی تفاسیر هر چند حجم اندکی از تفاسیر خود را به نقل اسباب نزول اختصاص داده‌اند، اما مفسران نسبت به نود درصد آنها تلقی مثبت داشته‌اند و آن را پذیرفته است؛ چنان‌که این موضوع را در تفسیر فخر رازی می‌بینیم و برعکس، برخی دیگر از مفسران، هر چند تعداد زیادی اسباب نزول نقل کرده‌اند، ولی نسبت به بیشتر روایات آن، دیدگاهی انتقادی داشته‌اند و آن را انکار کرده‌اند؛ مانند آن چه در تفسیر المنار دیده می‌شود.^{۱۰}

اهمیت شناخت اسباب نزول

الفاظ بسته به حقیقت و مجاز و اشتراک و حالت‌های متفاوت و اسلوب‌های متعدد، در معانی مختلف به کار می‌روند و مراد و منظور واقعی فقط از طریق قرینه‌های موجود هنگام ادای کلام به دست می‌آید. قراین کلامی می‌تواند لفظی، معنوی و یا عقلی باشد. اگر قرینه لفظی در کلام نباشد، اسباب نزول قرینه کمک‌کننده برای فهم و توضیح نص

۹. اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، ص ۳.

۱۰. رک: «گزارش آماری اسباب نزول»، ص ۲۴۴-۲۴۶.

خواهد بود.

گاه ساختار و شیوه تعبیر یک متن قرآنی - که درباره سبب مشخصی نازل شده - هماهنگ با مقتضیات سبب نزول است. برای درک و فهم درست سخن، شناخت جهات خارجی و قراین، امری ضروری و لازم است. لذا ابو عبیده معمر بن مثنی در *مجاز القرآن* به بحث اسباب نزول و ضرورت شناخت آن و نقشی که در فهم دلالت‌های مجازی به عنوان قراین ایفا می‌کند، توجه کرده است.^{۱۱}

سبب نزول به عنوان قرینه حالیه می‌تواند نقش عمده‌ای در تطبیق عناوین بر مصادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و توضیح مفاهیم و گشودن افق‌های جدید دریافتن دلالت‌های قرآنی ایفا کند. خلاصه این که دستیابی به مدلول صحیح الفاظ و مقاصد و مضامین آیات و سوره‌وابسته به اسباب و عواملی است که از جمله آنها شناخت و آشنایی با اسباب نزول است. اگر سبب نزول شناخته نشود، اسرار و حکمت نوع تعبیر آیات، ممکن است همچنان پیچیده بماند. خصوصیات و ویژگی‌های نزول در این جهت مانند قراین و نشانه‌ها و مقتضیات کلام بلیغان است که فهم معنای حقیقی و تشخیص آن از مجاز و غیر مقصود را ممکن می‌سازد و نادیده گرفتن آن، ممکن است تحیر و سردرگمی را در مقام برداشت و انحراف از اهداف تفسیری به دنبال بیاورد؛ چنان که راغب اصفهانی درباره آیات ۳۷ سوره توبه و ۱۸۹ سوره بقره بدین مطلب اشاره کرده بود. حتی علامه طباطبایی رحمته الله علیه - که برای سبب نزول نقش مهمی در فهم آیات قایل نیست^{۱۲} - با این حال، با استفاده از سبب نزول، معنای کلاله را به دست آورده و نوشته است:

این معنا از ریشه لغوی آن به دست نمی‌آید.^{۱۳}

و از آن جا که قرآن کریم در تفهیم مراد خود بر قراین منفصله؛ از قبیل دلیل عقل و عرف خاص، اعتماد کرده است، بدون جست و جو و مطالعه همه جوانب، نمی‌توان به ظهور ابتدایی آیات تمسک کرد. البته این بدان معنا نیست که اسباب نزول موجب تخصیص آیه شریفه به همان مورد و عدم کاربرد مفهومی آن در دیگر موارد شود، بلکه سبب نزول در این جهت، تنها دریافتن مفهوم و معنای آیات کمک کرده و زمینه را برای تطبیق آن بر دیگر موارد و برداشت‌های تفسیری هموار می‌سازد.

۱۱. *مجاز القرآن*، ج ۲، ص ۳۱۴.

۱۲. *قرآن در اسلام*، ص ۱۰۶.

۱۳. *العیزان*، ج ۴، ص ۲۱۲.

اما در مواردی گزارش روایات اسباب نزول توسط مفسران معنای عام آیه را محدود کرده و در مواردی هم مانع فهم صحیح آیه شده است. در مقابل، برخی از مفسران هوشمندانه به ارزیابی تمام جوانب آیات از جمله سیاق و سایر جزئیات پرداخته و توسعه مفهومی و حوزه کاری اسباب نزول را در تبیین فضای شکل گیری آیات، محدود کرده و با استفاده از اصل خاتمیت و جاودانگی قرآن بر تدبر پیوسته در قرآن و ارائه فهمی روشمند از آن، متناسب با نیازهای هر عصر تأکید کرده اند.

باید دانست که اعتقاد به تأثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست، بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست.

از این رو، اینک نمونه هایی چند از این آیات را خواهیم آورد که به نظر می رسد در بعضی موارد می توان با بررسی های فقط قرآنی، شواهد نزول آنها را به گونه ای که فهم درست این آیات را باعث شود، جست و جو کرد؛ شواهدی که می تواند ما را از روایات و اخبار مربوط بی نیاز سازد یا مرجع مطمئنی برای ارزیابی اخبار مزبور به حساب آیند. در مواردی نیز اتکا به اسباب نزول مانع فهم آیات شده که نمونه هایی خواهیم آورد و در مواردی هم روایات اسباب نزول باعث تضییق معنا شده است.

گفتنی است در برخی از آیات، با نگاه به روایات اسباب نزول و قراین دیگر روشن می شود. از لفظ عام آیه معنایی خاص اراده شده و به اصطلاح قضیه ای خارجی است. که در چنین مواردی نمی توان آیه را به غیر آن مورد خاص تعمیم داد. بحث درباره این گونه موارد مجال دیگری می طلبد و مورد بحث ما نیست.

*** نمونه هایی از آیاتی که بدون توجه به سبب نزول، معنا و مفهوم مستقل دارند و در دلالت خود نیاز به روایات اسباب نزول ندارند:**

- مفسران در مواردی بعد از بیان اخبار سبب نزول، معنای آیه را با استفاده از قراین دیگر بیان کرده و به روایت سبب نزول توجهی نکرده اند؛ فخر رازی ذیل آیه: «وماکان المؤمنون لینفروا کافّةً فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقها فی الدّین ولینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون»،^{۱۴} پس از آن که تفسیرهای مختلفی ارائه کرده است از سبب نزول آیه که آن را در هجرت برای جهاد در راه خدا محدود می کند، دست کشیده و

۱۴. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

نوشته است:

تأویل دوم، با این که با سبب نزول و سیاق آیات سازگار نیست، ولی مورد قبول است و آن، این که خداوند متعال پس از آن که در این سوره به هجرت و سپس به جهاد در راه خدا - که هر دو عبادت هستند - فرمان داد، اکنون به عبادت تفقه و فهم در دین فرمان داده است.^{۱۵}

در حالی که طبری و قرطبی با استناد به همان اسباب نزول گفته اند:

منظور، آن است که گروهی از مسلمانان به میدان جهاد بروند و در صحنه جهاد با تعلیمات اسلام آشنا شوند... و به هنگام مراجعت به دوستان خود گوشزد کنند.^{۱۶}

شیخ طوسی ذیل این آیه می نویسد:

بادیه نشینان هنگامی که مسلمان شدند، برای فراگیری احکام اسلام همگی به سوی مدینه حرکت کردند. این حرکت سبب بالارفتن قیمت اجناس و مشکلات و گرفتاری های دیگر برای مردم مدینه شد که این آیه نازل شد و به آنها دستور داد لازم نیست همگی شهر و دیار خود را خالی کنند و برای فهم معارف اسلام به مدینه بیایند، بلکه کافی است گروهی این عمل را انجام دهند.^{۱۷}

علامه طباطبایی این معنا را با توجه به سیاق مورد دانسته و می نویسد:

مقصود از «نفر» کوچ کردن به سوی خداست. بنا بر این، آیه شریفه در این مقام است که مؤمنین سایر شهرها را نهی کند از این که همگی به جهاد بروند، بلکه باید عده ای به مدینه آمده، احکام را از آن حضرت بیاموزند.^{۱۸}

- رشید رضا ذیل آیه: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ...»^{۱۹} نوشته است:

کاررویان اسباب نزول، مایه شگفتی است. آنها مجموعه به هم پیوسته کلام الهی را از هم گسسته و قرآن را قطعه قطعه و پراکنده کرده اند و میان آیات فاصله انداخته و برای هر جمله سبب نزول جداگانه آورده اند.^{۲۰}

- درباره مصداق کلمه «خبیث» در آیه «ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه

۱۵. تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۱۶. الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۱.

۱۷. التبیان، ج ۵، ص ۳۷۱.

۱۸. المیزان، ج ۹، ص ۴۲۷.

۱۹. سوره نساء، آیه ۱۲۶.

۲۰. العنار، ج ۲، ص ۱۱.

حتی یمیز الخبیث من الطیب»^{۲۱} تفاسیر مختلفی آمده است:

۱. منظور، منافق است. مجاهد وابن جریر چنین تفسیری کرده‌اند که منافقین با تمسخر گفتند: محمد گمان می‌کند مؤمن و کافر را می‌شناسد. واحدی از کلبی این استهزا را به قریش نسبت داده است و از ابوالعالیه نقل کرده که مؤمنین از پیامبر اکرم ﷺ درخواست نشانه‌ای برای شناخت مؤمن از منافق کردند که این آیه نازل شد.^{۲۲}

۲. منظور کافر به هجرت و جهاد است و این نظر را سبب نزولی که از سدی نقل شده، تأیید می‌کند؛ اما طبری با توجه به سیاق آیات، قول اول را پذیرفته و به سبب نزول توجهی نکرده است:

والتأویل الأول أولى بتأویل الآیة، لأن الآیات قبلها فی ذکر المنافقین وهذه فی سیاقها.^{۲۳}

واحدی با استفاده از سبب نزول آیه، «خبیث» را منافق دانسته است.^{۲۴}
- شاطبی در آیه: «حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین»^{۲۵} نوشته است:

در معنای قنوت وجوه مختلفی آمده است که اگر سبب نزول آیه را بدانیم، مراد معلوم می‌شود.^{۲۶}

قاضی عبدالغفار با استفاده از سبب نزول، معنای قنوت را در این آیه محدود به سکوت در نماز کرده است:

قنوت معانی مختلفی دارد؛ از جمله خشوع، بی توجهی، ذکر، طاعت و سکوت، اما معنایی که این آیه اراده کرده، سکوت است؛ چرا که قبل از نزول آیه مسلمانان هنگام نماز، سخن می‌گفتند.^{۲۷}

ابن کثیر نوشته است:

احمد بن حنبل از زید بن ارقم روایت کرده است که مردم در زمان پیامبر اکرم ﷺ

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲۲. اسباب نزول، ص ۱۳۶؛ اسباب النزول القرآنی، ص ۱۵۱؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۲۹.

۲۴. اسباب النزول، ص ۱۳۶.

۲۵. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۲۶. الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۳، ص ۳۴۸.

۲۷. قضایا فی علوم القرآن، ص ۶۹.

هنگام نماز، اگر کاری داشتند، با هم صحبت می‌کردند تا این آیه نازل شد و فرمان سکوت داده شد.^{۲۸}

واحدی در کتاب *اسباب نزول* چیزی ذکر نکرده است. طبرسی این معنا را به عنوان احتمالی ضعیف آورده است.^{۲۹} در *تفسیر العیاشی* از امام صادق علیه السلام درباره این آیه نوشته شده است:

منظور، توجه انسان به نماز و مواظبت به وقت آن است تا چیزی او را از نماز باز ندارد.^{۳۰}

این معنا با توجه به صدر آیه «حافظوا علی الصلوات...» تأیید می‌شود.

* بررسی برخی از آیات که روایات سبب نزول مانع فهم صحیح و دلالت آن شده یا معنای آیه را محدود کرده است:

رشید رضا می‌نویسد:

روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه یا حیرت و درماندگی در فهم آیه می‌شود؛ زیرا عطف توجه به سبب نزول گاه باعث می‌شود مفسر به خود آیه نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد و در نتیجه مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا شود.^{۳۱}

- «وأنفقوا فی سبیل الله ولاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکة وأحسنوا إن الله یحب المحسنین».^{۳۲}

این آیه در باره انفاق در راه خداست، اما عبارت «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید»، نیاز به توضیح دارد؛ چه ارتباطی میان صدور ذیل آیه با عبارت وسط آن است؟

در سبب نزول این آیه آمده است:

یزید بن ابی حبیب از حکم بن عمران نقل کرده است: «در قسطنطنیه بودیم. حاکم مصر عقبه بن عامر جهنی و حاکم شام فضاله بن عبید، صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. از شهر مدینه لشکر عظیمی به قصد روم حرکت کرد. ما نیز خود را مهیا نمودیم تا به

۲۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ لباب النقول، ص ۴۳ - ۴۴.

۲۹. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳۰. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳۱. المنار، ج ۵، ص ۳۲۱ و ص ۵۷.

۳۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

مسلمانان پیوندیم. یکی از مسلمانان به صف رومیان حمله برد و به میان آنان رفت، مردم فریاد زدند: سبحان الله، خود را به هلاک انداخت. ابویوب انصاری گفت: ای مردم، شما این آیه را این گونه تأویل می‌کنید، در حالی که این آیه در باره ما جماعت انصار نازل شده است؛ آن گاه که خداوند متعال اسلام را قدرت و عزت بخشیده بود، گروهی از ما به یکدیگر می‌گفتند مال و اموال ما تباه شد و اسلام هم عزت یافته و طرفداران آن زیاد شده‌اند، ای کاش آن را نگه می‌داشتیم و آن اموالی را که تباه شد برگردانیم و به اصلاح زندگی و دارایی تباه شده خود پردازیم! خداوند متعال آیه مزبور را نازل فرمود و ما را به جنگ فرمان داد. و مراد آن بود که ترک جهاد و ماندن برای اصلاح امور زندگی مایه تباهی و هلاکت است. می‌گویند ابویوب همواره در راه خدا جهاد می‌کرد تا زمانی که کشته شد.^{۳۳}

صاحبان تفسیر نمونه نوشته‌اند:

این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است. جهاد به همان اندازه که به مردان با اخلاص و قوی و شجاع نیازمند است، به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد. آیه با بیان این مطلب می‌فرماید، انفاق نکردن در این راه باعث به هلاکت افتادن خود و مسلمانان می‌شود؛ چنان که قرآن کریم نقل می‌کند که مسلمانان نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و می‌خواستند وسیله و ابزار جنگ برای آنان فراهم شود و آنان را به میدان بفرستد و چون وسیله فراهم نبود، غمگین و افسرده با چشمان اشکبار بر می‌گشتند: «تولوا وأعينهم تفيض من الدمع حزناً ألا يجدوا ما ينفقون».^{۳۴ و ۳۵}

پس نزول آیه درباره انفاق برای جهاد، دانسته شده است. در الکافی از امام صادق عليه السلام روایت شده که در ذیل این آیه فرمودند:

اگر مردی همه آنچه دارد، در راه خدا انفاق کند، کار خوبی انجام نداده و نمی‌توان گفت مردی موفق است. مگر نشنیده که خدای متعال فرمود: «... لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه...».^{۳۶}

آن گاه فرمود: «واحسنوا إن الله يحب المحسنين»؛ یعنی خداوند اهل اقتصاد و میانه روی را دوست دارد.

۳۳. تسهیل الوصول الی معرفه اسباب النزول، ص ۴۴، به نقل از صحیح البخاری، صحیح مسلم، اسباب نزول، لباب النقول؛ نیز بنگرید: سنن ابی داود، رقم ۲۵۱۲؛ سنن الترمذی، رقم ۲۹۷۲؛ تفسیر الطبری، ج ۲، ص ۱۱۸؛ درالمشهور، ج ۱، ص ۲۰۷؛ اسباب النزول و اثرها، ص ۴۶.

۳۴. سوره توبه، آیه ۹۳.

۳۵. تفسیر نمونه، ج ۲ ذیل این آیه.

۳۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۳ ح ۷؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۷۹.

قرطبی از بخاری نقل می‌کند که آیه در باره نفقه نازل شده است. این روایت را بخاری از حدیفه نقل می‌کند و مانند آن از حسن وقتاده و مجاهد و ضحاک نیز نقل شده است.^{۳۷} از ابی داود و او از شعبی نقل شده که آیه در باره انصار نازل شده است که چون از انفاق در راه خدا دریغ می‌کردند، این آیه نازل شد. عکرمه نیز گفته است: در باره انفاق در راه خدا نازل شده است.^{۳۸}

وهبه زحیلی از طبرانی با سند صحیح از ابی جبیر بن ضحاک نقل کرده که چون انصار صدقه می‌دادند و بسیار اطعام می‌کردند، سالی قحطی پیش آمد. پس از آن دیگر انفاق نمی‌کردند؛ لذا این آیه نازل شد. همچنین از شعبی نقل می‌کند که آیه در باره انصار نازل شد که دست از انفاق در راه خدا برداشته بودند.^{۳۹} در این صورت، نزول آیه برای انفاق به شکل مطلق است.

شیخ صدوق از ثابت بن انس روایت کرده که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: اطاعت حاکم واجب است و هر کس اطاعت حاکم را ترک کند، اطاعت خدا را ترک کرده و در نهی او وارد شده که فرمود: «لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه...».^{۴۰}

با نگاه به تفاسیر متکی به روایات و شواهد نزول و سیاق، دورویکرد تفسیری در باره معنای این آیه به دست می‌آید:

رویکرد اول، منظور از آیه را نهی از به هلاکت انداختن از راه تفریط و قصور در هزینه نمودن اموال برای جهاد در راه خدا دانسته است.^{۴۱}

پشتوانه این رأی روایات سبب نزول آیه است که آن را خطاب به کسانی می‌داند که در صدد شانه خالی کردن از انفاق در راه خدا و کمک به جهاد و مبارزه بودند. بر این اساس، خداوند می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و با ترک آن خود را به هلاکت نیندازید».^{۴۲} در این صورت، معنای آیه محدود به انفاق در جهاد است.

رویکرد دوم، که آن هم متکی به برخی روایات تفسیری است، معنای عبارت مزبور را

۳۷. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳۸. تسهیل الوصول، ص ۴۳-۴۴.

۳۹. تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۹۰.

۴۰. الامالی، ص ۲۷۷، مجلس ۴۴.

۴۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۳۷.

۴۲. درالمشور، ج ۱، ص ۲۰۷.

توسعه داده و آن را ناظر به افراط و زیاده روی در انفاق و غیر آن می داند.^{۴۳}

علامه طباطبایی می نویسد:

آیه شریفه مطلق است؛ هر دو طرف افراط و تفریط را در انفاق شامل می شود؛ بلکه تنها مختص به انفاق نیست؛ افراط و تفریط در غیر انفاق را هم دربر می گیرد.^{۴۴}

براین اساس، مراد آن است که مسلمانان نباید به گونه ای رفتار کنند که زندگی خود را به آستانه سقوط بکشانند و در واقع، خداوند پس از امر به انفاق از باب استدراک، نشان می دهد که نباید انفاق شما به هلاکت نفس منجر شود؛ بلکه باید همراه با میانه روی باشد. همان گونه که معلوم شد، استناد صرف به اسباب نزول فقط باعث تضییق معنای آیه شده است.

«یسئلونک عن الأنفال قل الأنفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم...»^{۴۵}
 بسیاری از مفسران درباره سبب نزول این آیه ادعای اجماع کرده اند که مورد سؤال غنائم به دست آمده از جنگ بدر است و انفال را در معنای غنیمت جنگ بدر محدود کرده اند.^{۴۶} علامه طباطبایی با استفاده از سیاق و معنای لغوی نفل - که زیادی هر چیزی است - مورد آیه را تنها غنائم جنگی دانسته، اما نه فقط غنیمت جنگ بدر. سپس می افزاید:

از آن جا که مورد مخصص نیست، پس آیه نسبت به هر درآمدی که آن را انفال بگویند، محفوظ است.^{۴۷}

نیز در ادامه می نویسد:

آیه «قل الأنفال...» متضمن یک حکم عمومی است که به عموم خود، هم غنیمت را شامل می شود و هم سایر اموال زیادی در جامعه را؛ از قبیل سرزمین های تخلیه شده روستاهای متروکه قله کوه ها بستر رودخانه ها اموال اشخاص بی وارث و...^{۴۸}

در الکافی از امام صادق علیه السلام آمده است:

۴۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۶؛ المیزان، ج ۲، ص ۶۴.

۴۴. المیزان، ج ۲، ص ۷۴.

۴۵. سورة انفال، آیه ۱.

۴۶. تفسیر النسفی، ج ۱۰، ص ۶۰؛ تفسیر المراغی، ج ۹، ص ۱۶۲؛ جامع الأحکام، ج ۴، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۹، ص ۵۵؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ تفسیر المنیر، ج ۹، ص ۲۴۴.

۴۷. المیزان، ج ۹، ص ۶.

۴۸. همان، ص ۱۰.

هرکس بمیرد و مولایی نداشته باشد، اموال آن شخص جزو انفال بوده و به امام اختصاص دارد.^{۴۹}

فخر رازی، بدون توجه به سبب، نوشته است:

انفال شامل غنائم و غیر غنائم می شود.^{۵۰}

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

انفال اموالی است که از دار الحرب به دست آید و زمینی که صاحبانش آن را تخلیه کنند. همچنین میراث کسی که وارث ندارد و زمینی که به دست حکام باشد، بیشه ها، بیابان ها، اراضی بایر، قله کوه ها، مراتع، جنگل ها و...^{۵۱}

بررسی واژه نفل این معنای عام را تأیید می کند؛ چنان که صاحب مقایس می نویسد:

أصل صحيح يدل على عطاء وإعطاء.^{۵۲}

صاحب تهذیب نوشته است:

النفل ما كان زيادة على الأصل...^{۵۳}

فیومی نوشته است:

ومنه النافلة في الصلاة لأنها زيادة على الفريضة.^{۵۴}

نمونه دیگر، ابن کثیر با استفاده از روایات سبب نزول آیه: «وما كان الله ليضيع إيمانكم»،^{۵۵} ایمان را به «صلاة» تفسیر کرده است؛ چون یهود از تغییر قبله سوء استفاده های سیاسی کردند و میان مسلمانان شبهه و تردید ایجاد کردند و گفتند پس حکم کسانی که به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و قبل از تغییر قبله از دنیا رفتند، چیست؟ آیه: «وما كان الله ليضيع إيمانكم» نازل شد. پس ایمان در این جا به معنای نماز است.^{۵۶}

۴۹. همان.

۵۰. تفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۱۶؛ نیز رک: التبیان، ج ۵، ص ۷۲؛ التحریر و التنویر، ج ۹، ص ۸-۹؛ المنار، ذیل این آیه.

۵۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۵۲. معجم مقایس اللغة، ج ۶، ذیل این واژه.

۵۳. تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۵۵.

۵۴. مصباح اللغة؛ رک: التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۲۰۹-۲۱۱.

۵۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۵۶. تفسیر ابن کثیر، ذیل این آیه؛ نیز رک: المنار، ج ۲، ص ۱۱.

شاهدی که ابن کثیر آورده، قسمتی از آیه ۱۴۲ سوره بقره است که قبل از آن در همین آیه به تغییر سمت قبله اشاره شده است:

«... و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وإن كانت لكبيرة الا على الذين هدى الله و ما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤوف رحيم».

و در آیه قبل، یعنی آیه ۱۴۱، به اشکالی که نادانان از تغییر قبله مطرح کرده بودند اشاره شده است:

«سيقول السفهاء من الناس ما وئيمهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل...».

صاحب *منهج الصادقين*، پس از آن که ایمان را نماز دانسته، می نویسد:

وجه تسمیه صلوة به ایمان، آن است که صلاة رکن اعظم ایمان است.^{۵۷}

و صاحب *تفسیر راهنما* نوشته است:

مراد از ایمان، به مناسبت قبله و تغییر آن، نماز است که از باب اطلاق سبب و اراده مسبب است.^{۵۸}

اما طبرسی رحمته الله علیه نوشته است:

إن الله لا يضيع تصديقكم بأمر تلك القبلة.^{۵۹}

با توجه به این آیات، مصداق جمله «و ما كان الله ليضيع إيمانكم» معلوم می شود. یکی از مصداق ایمان، با توجه به سیاق، می تواند نمازی باشد که قبل از تغییر قبله خوانده شده بود؛ اما چون ایمان به معنای تصدیق قلبی است، می توان ایمان را در همان معنای لغوی معنا کرد.^{۶۰} و چون تغییر قبله با بعضی اشکال تراشی ها همراه شد، تحمل و صبر بر اطاعت الهی و تصدیق قلبی، از نظر خداوند دور نمانده است. همان طور که گذشت، بدون توجه به سبب نزول و با توجه به سیاق آیات، معنای آیه معلوم است و سبب نزول، دایره مفهوم ایمان را تضییق کرده است.

نمونه دیگر: بخاری، ابوداود، نسایی و دیگران از ابن عباس، ابن عمر، عکرمه، قتاده و

۵۷. *منهج الصادقين*، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵۸. *تفسیر راهنما*، ج ۱، ص ۳۷۳.

۵۹. *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۱۷.

۶۰. *نیزرک: التیان*، ج ۲، ص ۱۰.

مجاهد ذیل آیه: «تزوّدوا فإنّ خیر الزاد التقوی»،^{۶۱} نقل کرده‌اند که گروهی از مردم یمن در سفر حج، زاد و توشه بر نمی‌داشتند و می‌گفتند توکل بر خدا می‌کنیم. در مسیر راه، برای تأمین قوت خود، از همسفران خود گدایی می‌کردند و از این روی، آیه در مذمت آنان نازل شد و دستور داد در این سفر برای خود زاد و توشه تهیه کنند.^{۶۲}

طبری، مطابق این روایت، مراد از «تقوی» را در آیه، محدود به پرهیز از سؤال و گدایی دانسته است؛ در حالی که ظاهر و سیاق آیات معنایی وسیع‌تر را نشان می‌دهد.^{۶۳}

رشید رضا بدون توجه به روایات سبب نزول به تعلیل موجود در ذیل آن دقت کرده و نوشته است:

این معنا از ظاهر آیات بر نمی‌آید، بلکه متبادر از آیه، این است که مراد از «الزاد» عمل صالح و آنچه انسان از خیر و نیکی ذخیره می‌کند، باشد؛ چنان که تعلیل موجود در آیه «فإنّ خیر الزاد التقوی» این تفسیر را تأیید می‌کند.^{۶۴}

و هبه زحیلی می‌نویسد:

تزوّدوا بالأعمال الصالحة التي تنفعكم واتخذوا التقوی زاداً لمعادكم.^{۶۵}

نمونه دیگر، قرطبی برای معنای «أحصرتم» در آیه: «وَأَتَمَّوْا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»،^{۶۶} از ابتدای آیه بهره‌جسته و نوشته است:

منظور از «المحصر» بیماری است، در حالی که به باور شافعیه و مالکیه با استفاده از روایت ابن عباس و ابن عمر، منظور از محصر دشمن است.

قرطبی در تأیید نظر خود نوشته است:

و مما يدل علی ما قلناه سبب نزول هذه الآية.^{۶۷}

و دسته دوم، این معنا را با استفاده از ادامه آیه «... فإذا أمنتم» به دست آورده و گفته‌اند:

۶۱. سورة بقره، آیه ۱۹۷.

۶۲. اسباب النزول القرآنی، ص ۱۱۴. این سبب نزول را از بخاری از ابن عباس نقل کرده است.

۶۳. تفسیر الطبری، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۲.

۶۴. المنار، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶۵. تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۹۲.

۶۶. سورة بقره، آیه ۱۹۶.

۶۷. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۵۵.

واژه امن درباره ترس از دشمن به کار می‌رود، نه درباره مرض.^{۶۸}

وهبه زحیلی می‌نویسد:

حصربه معنای مانع است و می‌تواند شامل هر آن چه مانع دخول به مکه بعد از احرام شود؛ از قبیل دشمن، بیماری، زندانی شدن و... باشد.^{۶۹}

چنان که معلوم است قرطبی با عنایت به سبب نزول دایره معنایی آیه را تنگ کرده است.

نمونه دیگر، فخررازی با نقل برخی از روایات اسباب نزول ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم و مما أخرجنا لکم من الأرض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم بأخذیه إلاّ الآن تغمضوا فیه واعلموا أنّ الله غنیّ حمیدٌ»،^{۷۰} آنها را نپذیرفته و نوشته است:

بعید است منظور از «انفاق» در این آیه زکات واجب باشد. مراد، صدقه‌ای است که انسان داوطلبانه پرداخته است.^{۷۱}

در حالی که واحدی در اسباب نزول روایتی آورده است که نشان می‌دهد منظور از انفاق، زکات فطراست. حاکم از جابر نقل کرده است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور زکات فطرا صادر کرد، مردی خرما را نا مرغوب آورد که این آیه نازل شد.^{۷۲}

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آیه درباره جمعی نازل شد که ثروت‌هایی از طریق ربا خواری در زمان جاهلیت جمع‌آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می‌کردند که خداوند آنان را از این کار نهي کرد و دستور داد از اموال پاک و حلال انفاق کنند.^{۷۳}

طبرسی از امام علی نقل می‌کند که فرمود:

این آیه درباره کسانی نازل گردید که به هنگام انفاق، خرماهای خشک و کم گوشت و نامرغوب را با خرما خوب مخلوط می‌کردند. به آنها دستور داده شد که از این کار بپرهیزند.^{۷۴}

۶۸. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۳.

۶۹. همان.

۷۰. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۷۱. تفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۶۱.

۷۲. اسباب النزول، ص ۹۰؛ نیز رک: اسباب النزول القرآنی، ص ۱۲۴.

۷۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۷.

۷۴. همان.

مشابه این روایت در اسباب النزول واحدی و سنن الترمذی و سنن ابن ماجه از براء نقل شده که گروهی از انصار هنگام انفاق، خرمای خشک تقدیم می‌کردند؛ در حالی که صاحبان نخل‌های مرغوب بودند.^{۷۵}

صاحبان تفسیر نمونه می‌نویسند:

طبیات، همان طور که به پاکیزگی ظاهری و مادی گفته می‌شود، به پاکیزگی معنوی و باطنی نیز اطلاق می‌گردد؛ یعنی اموالی که هم خوب و مفید و ارزنده باشند و هم خالی از هرگونه شبهه و آلودگی.^{۷۶}

صاحب المنار در آیه ۸۸ سوره نساء پس از آن که روایت سبب نزول را آورده، آن را رد کرده و نوشته است:

این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایات با سند صحیح مانع فهم معنای آن شده است؛ آن معنایی که از خود آیات بدون تکلف در ذهن انسان متبادر می‌شود.^{۷۷}

نیز می‌نویسد:

روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه یا حیرت و درماندگی در فهم آیه می‌شود؛ زیرا عطف توجه به سبب نزول گاه باعث می‌شود مفسر به خود آیه نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد و در نتیجه، مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا شود.^{۷۸}

* بررسی برخی از آیاتی که در منابع علوم قرآنی مصداقی برای فایده اسباب نزول در فهم آیه دانسته شده‌اند:

«لله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسعٌ علیم».^{۷۹}

بیشتر کتاب‌هایی که نویسندگان آن به بحث فواید اسباب نزول پرداخته‌اند، این مثال را ذیل این فایده ذکر کرده‌اند:

بدون توجه به سبب نزول، ظاهراً این آیه بیان‌گر این معناست که بر فرد نمازگزار، توجه به

۷۵. اسباب النزول القرآنی، ص ۱۲۴.

۷۶. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷۷. المنار، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷۸. همان، ج ۵، ص ۳۲۱ و ص ۵۷.

۷۹. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

قبله واجب نیست و می‌توان به عدم اشتراط استقبال قبله در همه نمازها و همه حالات اعم از سفر و غیر سفر حکم کرد؛ یعنی در نماز به هر سو بایستد، روبه سوی خدا آورده و نمازش صحیح است. بدون شك، صدور چنین حکمی خلاف اجماع مسلمین است که توجه به قبله را در نماز، شرط صحت آن می‌دانند؛ ولی با ملاحظه سبب نزول درمی‌یابیم که حکم جواز در آیه شریفه یا مخصوص کسانی است که سوار بر مرکب، نماز نافله می‌خوانند و یا نمازگزاری که سمت قبله را نمی‌دانند و یا به اشتباه به سمتی نمازش را خوانده که قبله نبوده است.^{۸۱} روایات اسباب نزول این آیات متفاوت است. برخی از مفسران آیه را ردی بر بهانه جویان یهود و طعنه زنان به مسأله قبله و تغییر آن از بیت المقدس به کعبه دانسته‌اند.^{۸۱}

طبری این آیه را نه مربوط به قبله، بلکه مربوط به مالکیت خدا نسبت به همه چیز دانسته است.^{۸۲} نیز طبری از عبدالله بن عمر نقل کرده که معنای آیه را درباره نماز مستحبی در سفر و در حال سواری بر مرکب می‌داند.^{۸۳}

واحدی روایتی از ابن عباس نقل کرده که وقتی نجاشی درگذشت، پیامبر اکرم ﷺ بروی نماز گزارد. مسلمین تعجب کردند؛ چون نجاشی به سوی بیت المقدس نماز می‌گزارد. آن گاه این آیه نازل شد.^{۸۴} طبرسی رحمته الله علیه دیدگاه‌ها در مورد شأن نزول این آیه را مختلف دانسته و نوشته است:

در نماز نافله می‌توان روبه سوی قبله و یا جز آن کرد، ولی در نماز فریضه حتماً باید به سوی کعبه نماز خواند.^{۸۵}

جصاص نوشته است:

با توجه به سبب نزول، معلوم است که آیه درباره کسانی است که از روی اجتهاد شخصی به سمتی غیر از قبله نماز گزارده‌اند.^{۸۶}

۸۰. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۳۱؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۳۱؛ اسباب النزول، حججی، ص ۹۰.

۸۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۵؛ مسند احمد، ش ۷۴۱۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۳؛ اسباب النزول، ص ۲۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۹؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ محاسن التأویل، ج ۱، ص ۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۳؛ تاریخ قرآن، ص ۶۲۸؛ اسباب النزول، حججی، ص ۹۰-۱۸۷-۱۸۴.

۸۲. تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۵۰۱، ۵۰۲.

۸۳. همان.

۸۴. اسباب النزول، ص ۴۱.

۸۵. مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۹۱.

۸۶. احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۲.

حال باید دید آیا به راستی دانستن سبب نزول از راه آگاهی به اخبار و روایات منقول و متفاوت، تنها چاره فهم صحیح این آیه و عدم لغزش در تفسیر ناروای آن است؟
از میان این روایات تنها روایتی که به سبب نزول آیه در آن تصریح شده و صحیح دانسته شده، روایتی است که سبب نزول را انتقاد یهود نسبت به تغییر قبله شمرده است. این روایت را طبری و ابن ابی حاتم از طریق علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل کرده‌اند.^{۸۷}
سیوطی می‌نویسد:

این روایت صحیح‌ترین است؛ چون مسلم و ترمذی و نسایی آن را آورده‌اند. سلیم بن عبد الهلالی و محمد بن موسی آل نصرذیل این آیه روایتی از صحیح مسلم نقل کرده و این روایت را از نظر سند صحیح دانسته است.^{۸۸}

بر این اساس، روایت مزبور مضمونی هماهنگ با آیه ۱۴۲ سوره بقره دارد و در سیاق آن آیه و آیات پس از آن معنا می‌شود:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ اللَّهُ الْمَشْرُقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

آیه بیان می‌دارد که سفیهان در انتقاد از تغییر جهت قبله خواهند گفت: چرا آنان از قبله اولیه خود بازگشتند؟ ای پیامبر، بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. آیه بعد هم سخن از تشریح جدید الهی در جهت قبله و حکمت آن است. لذا آیه ۱۱۵ (آیه مورد بحث) بدان معناست که مشرق و مغرب از آن خداست و همه سمت‌ها و جهت‌ها به خداوند تعلق دارد و او در همه جهات فراگیر است. توجه به آیه ۱۱۳ نیز این امر را تأیید می‌کند:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ».

بنا بر این، آیه مزبور ادعای یهود و نصاری را بی پایه دانسته و می‌فرماید روز قیامت همه چیز روشن خواهد شد.

۸۷. تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.

۸۸. زک: الإستیعاب فی بیان الأسباب، ج ۱ ذیل این آیه؛ نیز زک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۹۱.

علامه طباطبایی می نویسد:

با توجه به این مضمون می توان گفت، در واقع این آیه پاسخی به ادعاهای آن دوگروه است؛ چرا که مشرق و مغرب، قبله نصارا و یهود بوده و خداوند بر این اساس می فرماید: هم قبله نصارا و هم یهود جهتی الهی داشته و نمی توان عبادت آنان را بی پایه تلقی کرد.^{۸۹}

با این توضیح، معلوم می شود متن قرآنی فارغ از اخبار سبب نزول ما را به این معنا رهنمون ساخته است و احکامی چون صحت نماز نافله در سفر و سوار بر مرکب به هر جهتی یا در حال اضطرار یا در حال دعا و... در روایات، مستند به این آیه است.

گفتنی است تأمل در آیات ۱۴۴-۱۴۵-۱۴۹-۱۵۰ سوره بقره، برداشت نادرستی را که دانشمندان برای تأکید بر ضرورت شناخت اسباب نزول در فهم آیه، بیان کرده اند، رد می کند؛ زیرا این آیات به صراحت، از ضرورت استقبال به سوی مسجد الحرام، سخن می گوید.

توجه به ارتباط آیه مورد بحث با آیه قبل وجهی دیگر را نیز محتمل نموده که برخی از مفسران بدان توجه کرده و نوشته اند که آیه در مقام رهنمودی به مسلمین است که به فرض منع شدن از مساجد مبادا یاد خدا را فراموش کنید؛ چرا که تمامی جهات از آن خداست؛ به هر کجا رو کنید، به خدا رو کرده اید. این مطلب با توجه به آیه ۱۱۴، یعنی آیه قبل از آیه مزبور تأیید می شود: «ومن اظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه وسعی فی خرابها اولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين...» و دو آیه در سیاقی متصل بوده و این تفسیر، وحدت سیاقی آنها را مخدوش نمی کند.

شیخ طوسی نزول آیه را در اشکال ترشی یهود اقوی دانسته، ولی در مقام تفسیر، به سبب نزول توجه نکرده و آن را در ارتباط با آیه قبل دانسته و نوشته است:

تخریب مساجد نباید مانع ذکر خدا و توجه به او در هیچ حالی شود.^{۹۰}

طبرسی نیز همین تفسیر را در مجمع البیان آورده^{۹۱} و در جوامع الجامع نوشته است:

اگر مانع نماز در مسجد الحرام می شوند، خداوند متعال زمین را مسجد قرار داده است؛

۸۹. المیزان، ج ۱، ص ۳۲۶؛ نیز رک: تفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۹.

۹۰. التبیان، ج ۱، ص ۴۲۴.

۹۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۹.

در هر مکانی که دوست دارید، به عبادت خدا بپردازید.^{۹۲}

مرحوم شبر نوشته است:

وقتی مانع ورود پیامبر ﷺ به مکه در سال حدیبیه شدند، بر مسلمین سخت آمد. پس آیه کریمه نازل شد.^{۹۳}

در واقع، احکام مورد اشاره روایات چون صحت نماز نافله در سفر و سوار بر مرکب به هر جهتی یا در حال اضطرار یا در حال دعا و... از ظاهر آیه استنباط نشده، بلکه از سنت نبوی و علم الهی ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شده است. نویسندگان تفسیر نمونه نوشته اند:

از آن جا که هیچ آیه ای اختصاص به شأن نزول ندارد و مفهوم آن باید به صورت یک حکم کلی در نظر گرفته شود، هیچ مانعی ندارد که مسائل دیگری از آیه استفاده شود؛ مانند حکم کسانی که به خاطر ابریا تاریکی شب نمی توانند سمت قبله را پیدا کنند.^{۹۴}

حال، پرسش این است که آیا واقعاً آیه در دلالت خود نیاز به اسباب نزول داشته و بدون آن، هر یک از وجوه مذکور به دست نمی آید؟ و اشکال مطرح شده وارد است؟ - نمونه دیگر:

«إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ».^{۹۵}

ظاهراً این آیه بر نفی گناه و حرمت از سعی میان صفا و مروه دلالت دارد؛ بدون آن که تصریحی به وجوب آن داشته باشد؛ چون می فرماید: «لا جناح علیه». بنا بر این، حج بدون سعی میان صفا و مروه اشکالی ندارد. این آیه را در شمار آیاتی شمرده اند که فهم درست آن متکی به اخبار سبب نزول است. و تقریباً در تمامی کتاب هایی که در باره فواید اسباب نزول نوشته شده، این آیه به عنوان شاهد مطرح شده است. اینان نوشته اند:

بدون آشنایی با اسباب نزول «لا جناح علیه»، یعنی گناهی بر سعی کننده میان صفا

۹۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۳ نیز رک بیان السعاده، ج ۱، ص ۱۳۹، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۲۴، كشف الحقائق، ج ۱، ص ۷۹.

۹۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۹.

۹۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۹۶.

۹۵. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

ومروه نوشته نمی شود؛ درحالی که سعی جهت انجام حج و عمره از واجبات غیر قابل انکار است. روایات اسباب نزول،^{۹۶} حاکی از آن است که عروة بن زبیر (م ۹۶ ق) - که یکی از هفت فقیه شهر مدینه بود - فهم نادرستی از این آیه داشت. در این مورد از خاله اش عایشه سؤال کرد و عایشه پاسخ او را از طریق بیان سبب نزول آیه داد، مبنی بر این که بعضی از صحابه در سعی میان صفا و مروه احساس گناه می کردند، و با توجه به آلودگی آن دو مکان به بت های مشرکان، برای برخی این تصور پیش آمد که سعی با وجود آن بت ها، نوعی تعظیم و تقدیس بت ها محسوب شده و جایز نیست.^{۹۷}

از ابوبکر نقل شده که این آیه ردّ بر دو گروه است:

گروه اول، کسانی که از طواف میان صفا و مروه به دلیل آن که از سنت های جاهلیت است و به خاطر وجود دو بت معروف، امتناع کردند. گروه دوم، کسانی بودند که از طواف صفا و مروه به دلیل آن که در قرآن کریم نیامده، امتناع ورزیدند.^{۹۸}

به نظر می رسد با آن که اخبار سبب نزول ماجرای مربوط به آیه را با تفصیل کامل در اختیار مفسران قرار می دهد و قرینه مناسبی برای فهم سریع آیه است؛ اما چنان نیست که فهم آیه لزوماً متکی به آن اخبار باشد و قرآن خود بیان کننده این آیه نباشد و ندانستن سبب نزول آیه مفسر را در فهم آیه دچار خطا کند. اما ظاهراً به دلالت خود مشکلی ندارد؛ چون فقط از رو بودن سعی سخن می گوید و در مقام بیان وجوب یا استحباب نیست و با هر دو سازگار است. جالب آن است که وقتی عروه از عایشه پرسید که پس طواف نکردن اشکال ندارد، عایشه پیش از اشاره به سبب نزول چنین می گوید: «کَلَّا لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَتْ فَلَجَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُطَوَّفَ بِهِمَا...».

معنای سؤال در صورتی درست بود که آیه می فرمود: گناهی براون نیست که طواف نکنند. عایشه بر وجوب سعی تأکید کرده و می گوید پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خَذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». رسول خدا ﷺ طواف میان صفا و مروه را واجب کرده و کسی حق ندارد طواف میان آن دو را ترک کند.^{۹۹}

۹۶. اسباب النزول شش روایت گوناگون ذیل این آیه آورده است.

۹۷. صحیح البخاری، کتاب الحج، باب وجوب صفا و مروه و کتاب التفسیر، سوره بقره باب «انّ الصفاء المروه...» شماره ۴۲۲۵؛ نیز رک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۰؛ جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۸، ۱۸۴.

۹۸. رساله العجاب، احادیث ۴۳۹۵، ۴۴۹۶؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۹۷، رقم ۱۶۴۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۲۸، رقم ۱۲۷۷

۹۹. المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۱۲۶-۱۲۷.

بنا بر این، حکم از سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون توجه به سبب نزول، روشن است. به علاوه، تعابیر مشابه قرآنی نشان می‌دهد که در فرهنگ قرآنی تعبیر «لاجناح» در مواردی به کار می‌رود که احیاناً مخاطب فکرمی کرده ارتکاب عمل، گناه و ممنوع است. نظیر این موضوع در آیه ۱۰۱ سوره نساء در باره نماز مسافر دیده می‌شود: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ».

با این که نماز قصر بر مسافر، حکمی الزامی و واجب است تعبیر «لاجناح» در مورد آیه به کار رفته است.

پس دلالت آیه در حد کلی آشکار بوده و فهم درست آن لزوماً متکی به اخبار سبب نزول نیست بلکه قرنیه‌ای است بر تفصیل حکم شرعی و فهم صحیح آیه.^{۱۰۰} - نمونه‌ای دیگر:

بخاری نقل کرده است که مروان بن حکم در باره این آیه با سؤال مواجه شد: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْتَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»،^{۱۰۱} و از ابن عباس پرسید: اگر کسی در برابر کاری که انجام داده شادمان گردد و به خاطر کاری که انجام نداده علاقه‌مند به ستایش دیگران باشد، در روز قیامت دچار عذاب الهی شود. پس باید همه ما در قیامت به عذاب الهی دچار گردیم؛ چرا که تمام ما مردم در چنین حالت روانی به سر می‌بریم؟ ابن عباس در پاسخ گفت:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره موضوعی از اهل کتاب (یهود) سؤال نمود. آنان حقیقت را کتمان کرده و پاسخی دیگر به آن حضرت دادند و چنان وانمود کردند که پاسخی صحیح داده‌اند و می‌خواستند از این طریق، ستایش پیامبر و مسلمانان را به خود جلب کنند. و سخت شادمان بودند که آن حضرت را قانع نموده و کاری را که انجام ندادند، انجام شده جلوه داده‌اند و مورد ستایش هم واقع شده‌اند، لذا آیه در مقام افشای رفتار منافقانه آنان نازل گردید.^{۱۰۲}

۱۰۰. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۴؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۰۴؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷. روایات مختلف در باره سبب نزول آیه را رک: صحیح البخاری، جزء ششم، ص ۲۸؛ اسباب النزول، ص ۴۸-۵۰؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۹۲.

۱۰۱. سوره آل عمران، آیه ۸۸.

۱۰۲. صحیح البخاری، باب «لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ»، شماره ۴۲۹۱ و ۴۲۹۲؛ اسباب النزول، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۷؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۸.

گفته شده ابن عباس از طریق بیان سبب نزول و خصوصیت سبب، اشکال و ابهامی را که از نصّ ممکن بود به ذهن خطور کند - همان گونه که برای مروان اشکال ایجاد شده بود - تبیین نموده است. البته عموم لفظ را نیز نادیده نگرفته است.

سیوطی نوشته است:

عموم لفظ برابن عباس مخفی نبوده، ولی وی توضیح داده که از لفظ عام آیه، افراد خاصی که گروهی از اهل کتاب با ویژگی‌های خاص بودند، مد نظر است.^{۱۰۳}

به نظر می‌رسد توجه به سبب نزول آیه را در معنای خود محدود کرده است. گروهی در شأن نزول این آیه نوشته‌اند:

هنگامی که رسول اکرم ﷺ برای جنگ خارج می‌شد، بعضی از منافقین تخلف می‌کردند و آن گاه که رسول خدا ﷺ برمی‌گشت، عذر می‌خواستند و سوگند می‌خوردند و دوست داشتند مورد مدح قرار گیرند. پس این آیه نازل شد.^{۱۰۴}

حال، پرسش این است که آیا واقعاً فهم درست آیه در گرو آگاهی از اخبار سبب نزول است؟ آیا فهم نادرستی که گزارش شده، لزوماً ناشی از عدم آگاهی از سبب نزول بوده یا نگاه غلط و نادرست به مفاد ظاهری آیه، باعث چنین توهمی شده است، یا اشکال وارد شده منشأ دیگری دارد؟

در این که آیه در مورد نزول خود ناظر به جمع و گروه خاصی بوده که منشأ نزول آن شده‌اند و آیه بر آنان تطبیق شده، شکی نیست و سیاق هم آن را تأیید می‌کند. ابن عباس مطابق روایتی که از بخاری نقل کردیم با قرائت آیه قبل از این آیه که از پیمان شکنی اهل کتاب گزارش می‌کند، آیه را تبیین کرده است.

درست است که آیه به تنهایی مبهم است و متعلق فرح و شادمانی مجمل و نامعین است؛ اما با نگاهی دقیق تر به آیات قبل از این آیه، جایی برای این ابهام باقی نمی‌ماند. آیات قبل به پاره‌ای از خلاف کاری‌های اهل کتاب اشاره کرده است و در آیه قبل از این آیه به یکی دیگر از اعمال زشت آنها که مکتوم ساختن حقایق بوده اشاره می‌کند و می‌گوید: فراموش نکنید زمانی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آیات کتاب را برای مردم آشکار سازند و هرگز آن را کتمان نکنند:

۱۰۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۰۴. اسباب النزول، ص ۱۴۲؛ لباب النقول، ص ۶۴؛ مسلم در صحیح خود، اوایل کتاب صفات منافقین شماره ۲۷۷۷، بخاری نیز در تفسیر آل عمران، باب لاتحسین، شماره ۴۲۹۱؛ جامع الأحکام، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۷.

«وإذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه».^{۱۰۵}

اما جمعی از یهود از کتمان و تحریف آیات کتب آسمانی خویش بسیار شاد و مسرور بودند و دوست داشتند مردم آنان را به عنوان عالم و دانشمند ستایش کنند. آیه بعد در مقام پاسخ‌گویی به پندار غلط آنان است.

تعبیر «بمفازة من العذاب» نیز گواه آن است که گروه مورد بحث، با صرف نظر از «شادمانی و علاقه به ستایش»، به خاطر اعمالشان، مستحق عذاب بوده‌اند؛ ولی با سرمستی و خوشی خود را از عذاب الهی، ایمن دانسته‌اند. خداوند می‌فرماید: این دلخوشی‌ها و سرمستی‌ها مانع عذاب آنان نیست. «مفازة» در لغت از ماده فوز به معنای نجات است؛^{۱۰۶} یعنی نجات و رهایی از عذابی که گرفتار آن خواهند بود.

فهم نادرست از آیه، ریشه دربی توجهی به سیاق آیات از یک سو و تصور عمومیت در تعبیر «ما أوتوا» از سوی دیگر است. روایت سبب نزول از واقعیتی پنهان - که از عهده ظاهر آیه بر نیاید و فهم درست آن منوط به دانستن آن باشد - پرده برداشته است. فضل عباس ذیل این آیه نوشته است:

بیشترین خطا درباره اسباب نزول اهمال در سیاق آیات است.^{۱۰۷}

بدیهی است، آیه فوق مخصوص یهود یا منافقین صدر اسلام نیست، بلکه همه افرادی که در همه عصرها و زمان‌ها، از عمل زشت خود شادمان می‌شوند و مردم را تحریک می‌کنند تا آنان را مورد تقدیر و ستایش خود قرار دهند، همگی مشمول این آیه هستند.^{۱۰۸}

عبدالمعمر نمر می‌نویسد:

معلوم است که این آیه هم بر منافقان و یهود تطبیق می‌شود و هم بر همه انسان‌هایی که موضعی مشابه آنان داشتند. آیه در واقع یکی از امراض مهم اجتماع را درمان کرده است: اولاً، نشان می‌دهد که خداوند متعال در هیچ برهه‌ای از زمان پیامبرش را رها نکرده است و ثانیاً، این آیه نمونه‌ای است برای کسانی که دیگران را با اخبار دروغ فریب می‌دهند و آنان را به فساد می‌کشانند و منحرف می‌کنند تا مورد مدح و ستایش نویسندگان واقع شوند.^{۱۰۹}

۱۰۵. سورة آل عمران، آیه ۱۸۷.

۱۰۶. مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۰۸.

۱۰۷. اتقان البرهان، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۰۸. لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۰۹. علوم القرآن الکریم، ص ۹۷.

- نمونه دیگر: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و أحسنوا والله یحبّ المحسنین».^{۱۱۰}
 مطابق ظاهر آیه، مؤمنانی که به اعمال صالح اقدام کرده‌اند، و سابقه خوبی در مسیر نهضت اسلام دارند، چون تقوا پیشه کنند و به انجام اعمال صالح اهتمام ورزند، خداوند ایشان را در ارتکاب گناهی که انجام داده‌اند، مانند شرب خمر، مورد مؤاخذة قرار نمی‌دهد و همان سابقه نیک، جبران خطا کاری ایشان را خواهد نمود.

لذا گفته شده بدون توجه به اخبار سبب نزول در این آیه دچار این فهم نادرست خواهیم شد و تصور شده که آیه بدون آگاهی از سبب نزول گواه حلال بودن تمام خوردنی‌ها از جمله شراب است.^{۱۱۱}

مطابق روایات اسباب نزول، پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار (آیه ۹۰ سوره مائده) برخی از مسلمانان نسبت به برادران درگذشته و شهدایی که قبل از اعلام تحریم از دنیا رفته‌اند و هنوز این دو کار را ترک نکرده بودند، نگران شده و پرسش نمودند. آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد و تکلیف آن دسته از مسلمانان را روشن کرد. لذا نمی‌توان، با استناد به این آیه، به مباح بودن شراب خواری حکم کرد؛ چنان که کسانی مثل عمرو بن معد یکرِب و عثمان بن مظعون یا قدامة بن مظعون^{۱۱۲} با استناد به این آیه چنین کردند. جالب است بدانیم وقتی عمر قدامه را احضار کرد و او را به حدّ شرب خمر محکوم کرد، قدامه به آیه شریفه استناد جست و عمر از پاسخ درماند، و امام علی با رهنمود خود در زمینه نزول آیه، حکم حدّ را لازم دانست.^{۱۱۳}

حال، پرسش این است که آیا به راستی ظاهر آیه چنان گنگ و مبهم است که صحابه را این چنین دچار حیرت و گمراهی نموده است؟ و آیا راه حل ابهام، فقط آگاهی از اخبار

۱۱۰. سوره مائده، آیه ۹۳.

۱۱۱. الإیمان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۱۲. بی شک، قدامة بن مظعون صحیح است؛ نه آن طور که زرکشی بیان کرده و نام عثمان بن مظعون را آورده. سیوطی هم از او پیروی کرده است. این قطعاً اشتباه است؛ چون عثمان بن مظعون در نبرد بدر در سال دوم هجری کشته شده است و در قبرستان بقیع دفن شد و این آیات سه سال بعد نازل شد. او از عابدان و زاهدان مکه محسوب می‌شود و قبل از اسلام خمر را بر خود حرام کرده بود (الإصابة فی تمیز الصحابه، ج ۲، ص ۴۵۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۵۵) اما برادرش قدامة تا زمان خلافت عمر زنده بود و داستان مربوط به اوست، وی در زمان خلافت علی بن ابی طالب وفات یافت.

۱۱۳. ر ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ صحیح البخاری، کتاب تفسیر، سوره مائده، ذیل این آیه؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۴، ص ۶۰؛ کشف الأسرار، ج ۳، ص ۲۲۷؛ المیزان، ج ۶، ص ۱۳۴؛ تاریخ قرآن، ص ۶۳۱، اسباب النزول، حجتی، ص ۸۶.

سبب نزول است؟ و فهم آیه وابسته به دانستن سبب نزول است؟

اگر آیه را بدون توجه به سیاق معنا کنیم، به شناخت سبب نزول نیازمند خواهیم بود و سبب نزول از برداشت غلط جلوگیری می‌کند؛ ولی توجه به سیاق، این نیاز را برطرف می‌کند. در این آیه نفی جناح و بی‌گناهی به طور اکید، مشروط به تقوا و ایمان و عمل صالح و نیکوکاری شده است؛ در حالی که شرب خمر و استمرار آن با توجه به آیه حرمت آن، با این شرایط ناسازگار است. نزول این آیه پس از تأکید بر تحریم خمر و قمار و توصیه به اطاعت از خدا و پیامبرش (آیه «۹۰-۹۲») دلیل روشنی بر نگرانی بعضی مؤمنان نسبت به حال سابق خود یا دوستان شهیدشان است. تعبیر «فیما طعموا» با صیغه گذشته، حال سابق را مشمول عفو و مغفرت الهی می‌داند. از این‌ها گذشته، شواهد تاریخی حاکی از آن است که تحریم خمر در مکه بوده و مخاطبان مکه حرمت خمر را فهمیده بودند.^{۱۱۴}

آورده اند که:

كان النبي ﷺ يدعو الخلق إلى الله وحده لا شريك له وكان ابوجهل يقول للناس: «إنه كذاب يحرم الخمر ويحرم الزنا».^{۱۱۵}

نیز آورده اند:

اعشى بن قيس - که قصیده‌ای در مدح پیامبر ﷺ ساخته بود - به مکه آمد تا مسلمان شود. چون وارد شد، ابوجهل و ابوسفیان به او گفتند: محمد خمر را حرام کرده است، اعشى منصرف شد و سال بعد مراجعت کرد و مسلمان شد.^{۱۱۶}

بنا بر این، چگونه ممکن است با وجود تحریم خمر در مکه و تأکید و تکرار آن در سوره‌های متعدد، و اجرای حد در مقابل شارب خمر در زمان رسول خدا ﷺ، صحابه با استناد به آیه مزبور حکم به اباحه خمر کرده باشند تا سبب نزول این آیه در پاسخ به آنها ضروری باشد؟

آیا تمسک به این آیه جز بهانه‌ای برای توجیه عمل حرام والی بحرین و تلاش برای دور کردن تازیانه عقوبت از خود چیز دیگری می‌تواند باشد؟

۱۱۴. میزان، ج ۶، ص ۱۲۷.

۱۱۵. الإلنقات، ج ۱، ص ۶۹؛ الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۴۶.

۱۱۶. همان، نیز رک: سيرة ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵.

نتیجه

بسیاری از دانشمندان، اسباب نزول را از جمله مقدمات دریافت مفاهیم و آموزه‌های آیات الهی تلقی کرده‌اند و براین باورند که تفسیر آیه، بدون دانستن سبب نزول، یا ممکن نیست و یا باعث سردرگمی و انحراف از اهداف تفسیری خواهد شد و در این باره نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند.

اخبار و روایات اسباب نزول با این که در راهنمایی به فهم تفصیلی و درست آیات قابل توجه است، ولی چنین نیست که منبع و مرجعی مستقل و اساسی در بیان مقاصد الهی باشند. و بدون دانستن آنها، فهم آیه میسر نگردد؛ به گونه‌ای که مفاد آیات قرآنی، بدون آن، در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. اعتقاد به تأثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوردی و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست. همچنین، باید توجه کرد که در مواردی توجه به سبب نزول معنای عام آیه را محدود کرده و باعث تضییق معنا شده است و گاه بی توجهی به صحت و سقم روایات باعث شده فهم و برداشت نادرستی از آیات ایجاد گردد. در بسیاری از نمونه‌های ذکر شده، تدبیر در آیات الهی مفسر را از مراجعه به اسباب نزول بی‌نیاز می‌کند.

کتابنامه

- *إتقان الیهان فی علوم القرآن*، حسن عباس فضل بیروت: دارالفرقان، اول، بی تا.
- *أحكام القرآن الجصاص*، ابوبکر احمد بن علی رازی، قاهره: مطبعة الأوقاف الإسلامية، اول، ۱۹۱۶م.
- *أحكام القرآن*، ابوبکر محمد بن عبد الله بن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- *اسباب النزول القرآنی*، غازی عنایت، بیروت: دار الجیل، اول، ۱۴۱۱ق.
- *اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص*، عماد الدین رشید، دمشق: دار الشهاب، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
- *أسباب النزول*، سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر اسلامی، چهارم، ۱۳۷۴ش.
- *أسباب النزول*، علی واحدی نیشابوری، تحقیق: عصام بن عبدالحسین حمیدان، بیروت: مؤسسه الریان، ۱۴۱۱ق.
- *الإتقان فی علوم القرآن*، جلال الدین سیوطی، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
- *الإستیعاب فی اسماء الأصحاب*، یوسف بن عبد الله قرطبی، تحقیق: محمد بن عبد البر، در

- حاشیة الإصابة... بیروت: دارالكتاب العربی، بی تا.
- الإصابة فی تمييز الصحابة، شهاب الدین عسقلانی، تحقیق: احمد بن حجر، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: المطبعة العلمیة، دوم ۱۳۷۸ ش.
- البرهان فی علوم القرآن، زركشى، بدرالدین، تحقیق یوسف مرعشلی و دیگران، بیروت: دار المعرفة، چ اول، بیروت، ۱۴۱۰
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد حیب قصیر العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربیة، بی تا، ونجف: مکتبة القصیر، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م.
- التحریر والتنویر، محمد الطاهر بن عاشور، الدارالتونسیة للنشر، ۱۹۸۴ م.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن المصطفوی، تهران: چاپ وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ ش.
- التفسیر الکبیر، فخرالدین محمد بن عمر رازی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ ق.
- الثقات، ابن حبان، بیروت: دارالفکر. بی تا
- الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، بخاری، بیروت: داراحیاء، ۱۴۰۶ ق، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، ابوالحسن مسلم بن حجاج القشیری، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، اول، ۱۳۷۴ ق.
- الجامع لأحكام القرآن، ابو عبد الله محمد بن احمد قرطبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- الدرالمشور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳ م.
- الصحیح من سیرة النبی الأعظم، جعفر مرتضی عاملی، بیروت: دارالهادی، دارالسیره، ۱۴۱۵ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، قم: منشورات البلاغه ونشر ادب الحوزه، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۶۳ ش.
- المدخل لدراسة القرآن الکریم، محمد محمد ابوشهبه، قاهره: مکتبة السنة، ۱۴۱۲ ق.
- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، بیروت: دارالمعرفة.

- المنار، محمد رشيد رضا، بيروت: دارالمعرفة، بي تا.
- المنير في العقيدة والشريعة (التفسير المنير)، وهبه الزحيلي، بيروت - دمشق: دارالفكر المعاصر - دارالفكر، اول، ١٤١١ق.
- الموافقات في اصول الشريعة، ابواسحاق ابراهيم بن موسى الشاطبي، شرح: عبدالله دراز، قاهره: مكتبة التجارية الكبرى، بي تا.
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، پنجم، ١٤١٧ق.
- تاريخ قرآن، محمود راميار، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، ١٣٦٩ش.
- تسهيل الوصول إلى معرفة اسباب النزول، خالد بن عبدالرحمن العك، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٢٠ق.
- تفسير المراغي، احمد بن مصطفى مراغي، بيروت: داراحياء التراث العربي، دوم، ١٩٨٥م.
- تفسير نور الثقلين، علي بن جمعه الحويزي، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- تفسير القرآن الكريم، عبدالله شبر، تصحيح: داود حامد حفني، بي تا.
- تفسير القرآن العظيم، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير، تحقيق: يوسف المرعشلي، بيروت: دارالمعرفة، دوم، ١٤٠٧ق.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم القمي، قم: مؤسسه دارالكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.
- تفسير فرائد الكوفي، علي بن ابراهيم فرائد، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، اول، ١٤١٠ق.
- تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازي وهمكاران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- تفسير العياشي، ابوالنضر محمد بن مسعود عياشي، تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ق، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١١ق.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، مؤسسة المصرية، تصحيح: عبد السلام محمد هارون ومحمد علي نجار، بي تا.
- جامع البيان في تفسير القرآن الطبري، محمد بن جرير، بيروت: دارالكتب العلميه، سوم، بي تا.
- جامع الترمذى (سنن الترمذى)، ابو عيسى محمد بن عيسى ترمذى، بيروت: دارعمران، بي تا.
- رسالة العجائب في بيان الأسباب، شهاب الدين احمد بن حجر عسقلاني، تحقيق: عبد الحكيم الأنيس.
- روح الجنان وروض الجنان، ابوالفتوح رازي، با مقدمه مرحوم شعراني، تهران: كتاب فروشى

- اسلامیه، ۱۳۵۲ق.
- سنن ابی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث السجستانی، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.
- سنن النسائی، احمد بن شعيب نساى، بیروت دارالفکر، اول، ۱۹۳۰م.
- سير اعلام النبلاء، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، بیروت: مؤسسة الرساله، دوم، ۱۴۰۲ق.
- علوم القرآن الكريم، عبد المنعم نمر، بیروت: دارالکتب اللبنانى، سوم، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۵ق.
- فتح الباری بشرح صحيح البخارى، شهاب الدين احمد بن حجر عسقلانى، المكتبة السلفيه، ۱۴۰۷ق.
- قرآن در اسلام، سيد محمد حسين طباطبايى، قم: دفتر نشر اسلامى، دوم، ۱۳۷۹ش.
- قضايا فى علوم القرآن، احمد عبد الغفار، دارالمعرفة الجامعية، بی تا.
- قضايا قرآنية فى الموسوعة البريطانية، عمان: دارالبشير للنشر والتوزيع، سوم، ۱۹۸۹م.
- قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله عزوجل، عبد الرحمن حسن حنبله الميدانى، دمشق: دارالقلم، دوم، ۱۴۰۹ق.
- لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير خازن)، علاء الدين على بن محمد ابراهيم الخازن، مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبى واولاده.
- لباب النقول فى اسباب النزول، جلال الدين السيوطى، بیروت: داراحياء العلوم، سوم، ۱۹۸۰م / ۱۴۰۰ق.
- مجاز القرآن، ابو عبیده معمر بن المثنى، تحقیق: فؤاد سرگین، مصر: مطبعة الخانجى.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابو على فضل بن حسن الطبرسى، تصحيح و تحقیق: سيد هاشم رسولی محلاتى وسيد فضل الله يزدى طباطبايى، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ق.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابو على فضل بن حسن الطبرسى، قم: منشورات مكتبة آية الله مرعشى، ۱۴۰۳ق.
- محاسن التأويل، القاسمى، احمد جمال الدين، دارالفكر بیروت، وداراحياء العربى ۱۴۱۵ق.
- مدارك التنزيل وحقائق التأويل، النسفى، ابو البركات عبد الله بن احمد، مطبعه الأميريه، بولاق، قاهره ۱۹۴۳
- معجم مقاييس اللغة، ابو الحسين احمد بن فارس بن زكريا، تحقیق: عبد السلام هارون، مصر:

- شركة مكتبة ومطبعة البابى الحلبي واولاده، چهارم، ۱۳۹۰ق.
- مقدمة جامع التفاسير، ابوالقاسم حسين بن محمد راغب اصفهاني، كويت: دارالدعوة، ۱۴۰۵ق.
- مناهل العرفان في علوم القرآن، محمد عبدالعظيم زرقاني، بيروت: دارالفكر، ۱۹۸۸م.
- منهج الصادقين، ملافتح الله كاشاني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: انتشارات اسلاميه، بي تا.